



جلسه: ۸۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع دوم: زمین ها

بحث حاضر در مورد منبع مالی بودن زمین ها برای حکومت اسلامی است.

مورد هفتم: زمین های منتقل شده از غیرمسلمانان به مسلمانان

مورد هفتم از زمین هایی که جزو انفال و منابع مالی حکومت اسلامی شمرده شده، زمین هایی است که از دست غیرمسلمانان به دست مسلمانان افتاده باشد. بحث حاضر درباره زمین هایی است که در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام از کفار به دست مسلمانان برسد. طبق نظریه ای که در این زمینه مطرح است، این زمین ها از منابع مالی حکومت اسلامی محسوب می شوند. عمده دلیل این نظریه، مرسله عباس و راق است. اما در مقابل این روایت، روایاتی مطرح شده است که دلالت دارند که زمین های فتح شده بدون اذن امام علیه السلام، ملک مجاهدین است و صرفاً پرداخت خمس بر آنها واجب است؛ لذا ادعا شده است که این روایات با مرسله وراق متعارض هستند. در این زمینه در جلسات پیشین به سه روایت اشاره گردید.

روایت چهارم: روایت تفسیر امام عسکری علیه السلام

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ ع فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص قَدْ عَلِمْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ - أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدَكَ مُلْكٌ عَصُوصٌ وَ جَبَرٌ فَيَسْأَلُونِي عَلَى خُمْسِي (مِنَ السَّبْيِ) وَ الْغَنَائِمِ وَ يَبِيعُونَهُ فَلَا يَجِلُّ لِمُشْتَرِيهِ لِأَنَّنِي نَصِيْبِي فِيهِ فَقَدْ وَهَبْتُ نَصِيْبِي مِنْهُ لِكُلِّ مَنْ مَلَكَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ مِنْ شِيعَتِي لِيَجِلَّ لَهُمْ مَنَافِعُهُمْ مِنْ مَأْكَلٍ وَ مَسْرَبٍ وَ لِتَطْيِبَ مَوَالِيدُهُمْ وَ لَا يَكُونَ أَوْلَادُهُمْ أَوْلَادَ حَرَامٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص - مَا تَصَدَّقَ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْ صَدَقَتِكَ وَ قَدْ تَبِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ فِي فِعْلِكَ أَحَلَّ الشَّيْءَ كُلَّ مَا كَانَ فِيهِ مِنْ غَنِيْمَةٍ وَ بَيْعَ مِنْ نَصِيْبِي عَلَى وَاحِدٍ مِنْ شِيعَتِي وَ لَا أُحِلُّهَا أَنَا وَ لَا أَنْتَ لِغَيْرِهِمْ.^۱

استدلال به این روایت این چنین است که امیرالمؤمنین علیه السلام نصیب خود از غنیمت های به دست آمده در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام، را صرفاً خمس دانسته اند، در حالی که مرسله وراق، تمام غنیمت ها را ملک امام علیه السلام بیان کرده است. استدلال به این روایت مبتنی بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: ظهور روایت این است که در همه جنگ هایی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام شده است، صرفاً خمس غنائم متعلق به امام علیه السلام بوده است.

مقدمه دوم: همه جنگ هایی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام شده، بدون اذن امام علیه السلام بوده است؛ چون تحت لوای خلفای ثلاثه، بنی امیه و بنی عباس بوده و امام علیه السلام هیچ دخالتی در این جنگ ها نداشته اند.



جلسه: ۸۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین مشخص می شود که غنائم به دست آمده در جنگ های بدون اذن امام علیه السلام نیز همانند جنگ های با اذن ایشان است و تفاوتی در نحوه تقسیم غنائم وجود ندارد.

نسبت به مقدمه دوم که همه جنگ های بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بدون اذن امام علیه السلام دانسته است، وجوه متعددی ذکر شده است که این جنگ ها با اذن امام علیه السلام بوده است و به جهت اینکه مأذون بوده اند، امام علیه السلام صرفاً خمس غنائم را متعلق به خود دانسته اند و الا اگر بدون اذن بودند، این چنین بیان نمی فرمودند.

شواهد مأذون بودن جنگ های بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شواهدی بر مأذون بودن جنگ های بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شده است که در جلسه پیشین به یکی از آنها اشاره گردید و مورد بررسی قرار گرفت.

شاهد دوم: حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام در برخی جنگ ها

شاهد دوم بر مأذون بودن جنگ های بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام در این جنگ ها است.

در کتاب جواهر و همچنین کتاب های دیگر نقل شده است که امام حسن علیه السلام در جنگی که عثمان راه انداخته بود، شرکت داشته اند. در جنگ عمر با ایرانیان نیز امام حسن علیه السلام به تنهایی و یا به همراه امام حسین علیه السلام شرکت داشته اند. قدرمقیّن این است که امام حسن علیه السلام در هر دو جنگ حضور داشته اند که وقتی ایشان حضور داشته باشند، روشن می گردد که آن جنگ مورد رضایت ایشان بوده است.

اشکال های متعددی نسبت به این شاهد قابل اشاره است که برخی از آنها نسبت به شاهد پیشین نیز بیان گردید:

اشکال اول: ممکن است امیرالمؤمنین علیه السلام صرفاً به نتیجه جنگ راضی بوده اند، اما نسبت به اصل جنگ و فرماندهی آن رضایت نداشته اند، اما با شروع جنگ، فرزندان خود را فرستاده اند تا نتیجه مورد نظر حاصل گردد.

اشکال دوم: ممکن است امیرالمؤمنین علیه السلام حتی به اصل جنگ نیز راضی نبوده باشند، اما برای دفع افسد به فاسد و به جهت اینکه مشکل بیشتری حاصل نگردد، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را فرستاده اند تا مانع از ایجاد برخی فتنها گردند.

اشکال سوم: ممکن است فرستادن امام حسن و امام حسین علیهما السلام از باب تقیه بوده باشد تا از اقدامات ایشان برداشت مخالفت با حکومت نگردد؛ کما اینکه خود ایشان در بسیاری از موارد، از باب تقیه در جنگ ها کمک می کرده اند.

اشکالات متعددی بر دلالت حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر مورد رضایت بودن جنگ ها قابل اشاره است. خصوصاً اینکه جنگ های واقع شده، عملی خارجی است و عمل خارجی دلالتی بر مأذون بودن ندارد. علاوه بر اینکه اساساً اصل حضور ایشان در جنگ ها، ثابت شده نیست؛ چون اگرچه در برخی از کتاب های تاریخی از جمله تاریخ ابن اثیر به حضور ایشان اشاره شده است، اما این کتابها از نظر فقهی بر ما حجت نیستند و نمی توانند مستند برای حضور داشتن امام حسن و امام حسین علیهما السلام در جنگ عمر و عثمان باشند.



جلسه: ۸۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

شواهد دیگری نیز برای مأذون بودن جنگ های بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شده است که به جهت رعایت اختصار و طولانی نشدن مباحث، به آنها پرداخته نمی شود. اما به هر حال نتیجه این چنین است که مأذون بودن جنگ ها اثبات نیست و مقدمه دومی که برای استدلال ذکر شده، مخدوش است.

ممکن است در اینجا ادعا شود که در روایت تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نکته ای وجود دارد که دلالت می کند جنگ های بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام، بدون اذن بوده است؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از بیان اینکه در غنائم دارای نصیب هستند، تعبیر «فقد وهبت نصیبی منه» را به کار برده اند که صرفاً شامل جنگ هایی که ایشان نصیب داشته اند، می شود. اما غنیمت هایی که در جنگ های زمان بنی امیه و بنی عباس رخ داده است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، نصیبی نداشته اند و آن غنیمت ها مربوط به امام معصوم همان زمان بوده است که نسبت به سهم آنها دلیلی بر بخشیدن وجود ندارد. بنابراین این چنین نیست که سهم همه ائمه علیهم السلام بخشیده شده باشد بلکه اختصاص به سهم امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.

پاسخ این است که بخشیدن نصیب در غنیمت های به دست آمده، اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد، بلکه در ادامه روایت بیان شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بعد از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان عرض می کنند که سهم خود را می بخشند، سهم خود را به تبعیت از امیرالمؤمنین علیه السلام بخشیده اند، در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان ابوبکر و عمر هم نبوده اند تا جنگ های آنها به اذن ایشان بوده باشد. علاوه بر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله سهم خود را بخشیده اند، در حالی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز جنگی رخ نداده است. بنابراین صرف اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام از تعبیر «نصیبی» استفاده کرده اند، اذن ایشان را محدود به خصوص غنیمت های به دست آمده در زمان ایشان نمی کند بلکه در صورت پذیرش روایت، می تواند مربوط به تمامی غنیمت هایی باشد که متعلق به منصب امامت است. به هر تقدیر، روایت تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مبتلا به ضعف سند است و به همین دلیل و همچنین به جهت اشکالاتی که بر آن بیان گردید، صلاحیت معارضه با مرسله وراق را ندارد.

روایت پنجم: روایت ابو حمزه

پنجمین روایتی که به عنوان معارض برای مرسله وراق مطرح شده، روایت ابو حمزه است.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَفْتَرُونَ وَيَقْذِفُونَ مَنْ خَالَفَهُمْ فَقَالَ لِي الْكَفُّ عَنْهُمْ أَجْمَلُ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَوْلَادُ بَغَايَا مَا خَلَا شِيعَتَنَا قُلْتُ كَيْفَ لِي بِالْمَخْرَجِ مِنْ هَذَا فَقَالَ لِي يَا أَبَا حَمْزَةَ كِتَابُ اللَّهِ الْمُنْزَلُ يَدُلُّ عَلَيْهِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لَنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ سَهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفَيْءِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَتَنَحُّنُ أَصْحَابُ الْخُمُسِ وَالْفَيْءِ وَقَدْ حَرَمْنَاهُ عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَا شِيعَتَنَا وَاللَّهِ يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا مِنْ أَرْضٍ تَفْتَحُ وَلَا خُمْسٌ يُخْمَسُ فَيُضْرَبُ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا كَانَ حَرَامًا عَلَى مَنْ يُصِيبُهُ فَرَجًا كَانَ أَوْ مَالًا وَلَوْ قَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ لَقَدْ بَيَّعَ الرَّجُلُ الْكَرِيمَةَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَنْ لَا يَزِيدُ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُفْتَدِي بِجَمِيعِ مَالِهِ وَيَطْلُبُ النَّجَاةَ لِنَفْسِهِ فَلَا يَصِلُ إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ وَقَدْ أَخْرَجُونَا وَشِيعَتَنَا مِنْ حَقَّنَا ذَلِكَ بِلا عُدْرٍ وَلَا حَقٍّ وَلَا حُجَّةٍ قُلْتُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ -



جلسه: ۸۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ قَالَ إِمَّا مَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ إِذْرَاكَ ظُهُورِ إِمَامٍ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِهِمْ مَعَ مَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الشَّدَّةِ أَنْ يُصِيبَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ هُوَ الْمَسْخُ أَوْ بِأَيْدِينَا وَ هُوَ الْقَتْلُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ ص قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ وَ التَّرَبُّصُ انْتِظَارُ وَقُوعِ الْبَلَاءِ بِأَعْدَائِهِمْ^۱.

در این روایت از امام باقر علیه السلام در مورد برخی از اصحاب که مخالفین را مورد قذف قرار می داده اند، سوال شده است. امام علیه السلام می فرمایند: کفّ از این حرف ها بهتر است و لزومی ندارد که چنین حرف هایی زده شده و بستر فتنه ایجاد شود. سپس امام علیه السلام فرموده اند: به جز شیعیان، همه مردم، اولاد بغایا هستند. سائل به امام علیه السلام عرض می کند که چگونه می توانم این مسائل را حل کنم و در صورت مطرح شدن، آن را اثبات کنم؟ امام علیه السلام می فرمایند: قرآن بر این مطلب دلالت دارد؛ چون خداوند متعال برای ما اهل بیت، سه سهم در فیه قرار داده است و ما اصحاب خمس و فیه هستیم که آن را بر همه مردم حرام قرار دادیم به جز شیعیان که بر آنها حرام نیست.

در ادامه روایت نیز امام علیه السلام به صراحت بیان کرده اند که تمامی زمین های فتح شده و همچنین خمس اموال بر مردم حرام قرار داده شده است و این مطلب شامل همه اموال اعم از فرج و غیر آن می شود.

استدلال به این روایت که توسط صاحب جواهر در جلد ۱۶ و ۲۶ جواهر و همچنین شیخ محمد بن حسن مظفر در درالفوائد ذکر شده، به این بیان است که مقصود از فیه، خمس است؛ چون اگرچه تعبیر فیه به کار رفته است، اما در ادامه امام علیه السلام به آیه خمس استدلال کرده اند. بنابراین سه سهم از خمس متعلق به اهل بیت علیهم السلام است و اهل بیت علیهم السلام سهم خود را صرفاً بر شیعیان حلال کرده اند و بر دیگران حلال نشده است و همین موجب شده است که حرام زاده باشند. از طرف دیگر خمسی که در زمان بنی امیه و بنی عباس مورد استفاده غیر شیعیان بوده است، مربوط به غنیمت های جنگی بوده است. بنابراین مشخص می شود که تمام غنائم جنگی متعلق به امام علیه السلام نبوده است بلکه صرفاً خمس آنها ملک امام علیه السلام بوده است. به لحاظ اذن در جنگ ها نیز، شرائط در زمان امام باقر علیه السلام به گونه ای بوده است که هیچ گونه دخالتی در جنگ ها نداشته و بنی امیه و بنی عباس، بدون اذن ایشان به جنگ می پرداخته اند. بر همین اساس، نتیجه این چنین می شود که غنیمت هایی که بدون اذن امام علیه السلام به دست می آمده است، فقط خمس آن برای امام علیه السلام بوده و باقیمانده ملک مجاهدین بوده است. استدلال به روایت ابو حمزه با دو اشکال مواجه است:

اشکال اول: روایت ابو حمزه به لحاظ سندی ضعیف است؛ چون شیخ کلینی این روایت را از استادش علی بن محمد بندار نقل کرده و او نیز از علی بن عباس نقل کرده است که ظاهراً مقصود از او، علی بن عباس جرازینی است که تضعیف شده است. بر فرض هم علی بن عباس، شخص دیگری غیر از جرازینی باشد، مجهول است و در این صورت نیز سند معتبر نیست.

اشکال دوم: در استدلال بیان شده است که «فیه» به معنای خمس است، در حالی که این مطلب روشن نیست؛ چون تقسیم فیه نیز همانند خمس است که سه سهم برای اهل بیت علیهم السلام و سه سهم نیز برای سادات است. از طرف دیگر صرف استدلال به آیه خمس نیز نمی تواند دلیل بر این باشد که مقصود امام علیه السلام از فیه، خمس بوده است؛ چون اگرچه امام علیه السلام به آیه شریفه اشاره کرده اند، اما علت کلام نیست، بلکه آیه دیگری است که به آن اشاره شده و امام علیه السلام در صدد تأکید بر این مطلب



جلسه: ۸۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بوده اند که سه سهم از تمامی غنائمی که بنی امیه و بنی عباس بدون قتال و جنگ به دست آورده اند، متعلق به اهل بیت علیهم السلام بوده است ولی آنها در سهم اهل بیت علیهم السلام تصرف کرده و به دیگران داده اند و لذا بر آنها حرام بوده است. بنابراین محتمل است که روایت مربوط به فیه اصطلاحی باشد که غنائم به دست آمده بدون جنگ است و از بحث حاضر خارج است؛ چون بحث حاضر در غنائم به دست آمده در جنگ بدون اذن امام است.

نکته دیگر این است که ائمه علیهم السلام نیز از سادات هستند و وقتی سه سهم از فیه برای سادات باشد، نباید امام باقر علیه السلام صرفاً به تعلق داشتن سه سهم به خودشان اشاره می کردند کما اینکه در جاهای دیگر تعبیری همچون «لنا الانفال و لنا الخمس» به کار برده اند. همه فیه برای ایشان بوده است در حالی که در روایت صرفاً به سه سهم اشاره شده است و لازمه اش این است که سهم سادات بر دیگران حلال بوده است. اما حضرت اشاره ای نکرده اند.

بنابراین روایت علاوه بر ضعف سندی، به لحاظ محتوایی نیز با اشکال مواجه است و متن آن به گونه ای است که اشکال ایجاد می کند. به هر نحو هم اشکال دلالتی مورد پذیرش قرار نگیرد، ضعف سند برای ردّ این استدلال کافی است.

روایت ششم: روایت ابوبصیر

و [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص فَإِنَّ لَنَا خُمُسَهُ وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا.^۱

در این روایت امام باقر علیه السلام بیان کرده اند که هر مالی که در جنگ های برای دعوت به اسلام به دست آمده باشد، خمس آن برای ما است و برای هیچ کس حلال نیست که با خمس غنائم چیزی خریداری کند تا اینکه حق ما به دست ما برسد. کلام امام باقر علیه السلام دارای اطلاق است و شامل جنگ های با اذن و بدون اذن می شود. از طرف دیگر به لحاظ اموال به دست آمده نیز اطلاق دارد و همه اموال، اعم از زمین و غیر زمین را شامل می شود. بنابراین به دست می آید که نسبت به زمین های به دست آمده بدون اذن امام علیه السلام نیز صرفاً خمس برای ائمه علیهم السلام خواهد بود.

... اشکال بر استدلال ذکر شده قابل اشاره است:

اشکال اول: سند روایت ضعیف است؛ چون راوی از ابوبصیر، علی بن ابی حمزه ذکر شده است که ظاهراً علی بن ابی حمزه بطائنی است که قائل ابوبصیر بوده است، اما کذاب و ملعون است و سند به اعتبار او دچار اشکال است.

علاوه بر اینکه فرضاً مقصود از علی بن ابی حمزه، علی بن ابی حمزه ثمالی باشد، بعد از او علی بن حکم قرار دارد که محل اختلاف است که یک نفر، دو نفر، سه نفر و یا چهار نفر هستند. برخی از فقها آنها را دو نفر دانسته و هر دو را ثقة می دانند، اما برخی دیگر قائل اند که سه راوی با نام علی بن حکم وجود دارد که مردّد بین ثقة و غیر ثقة است. شهید صدر در بحوث فقهی خود مفصل درباره علی بن حکم بحث کرده اند. ما نیز در مباحث پیشین به صورت مفصل به این بحث پرداخته ایم. به هر حال دو راوی در سند این روایت وجود دارد که یکی از آنها موجب ضعف می شود.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۴۸۷.



جلسه: ۸۱
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اشکال دوم: از نظر دلالتی این روایت اختصاص به جهاد برای هدایت مردم دارد و شامل جنگ هایی که برای کشورگشایی و یا دفاع است، نمی شود. اما مرسله وراق دارای اطلاق است و لذا این روایت أخص از مرسله وراق است.

ممکن است در مرحله اول تصور شود که روایت ابوبصیر اختصاص به جهاد برای هدایت دارد، ولی مرسله وراق اعم است و حداقل این است که دفاع را شامل می شود. اما روایت ابوبصیر دفاع را شامل نمی شود و از این جهت اخص است، اما از جهت دیگر اعم است که شامل جنگ های با اذن و بدون اذن می شود ولی مرسله وراق اختصاص به جنگ بدون اذن دارد. در نتیجه نسبت بین دو روایت، عموم و خصوص من وجه می شود که ماده افتراق روایت ابوبصیر، جهاد با اذن امام علیه السلام و ماده افتراق مرسله وراق، جنگ بدون اذن امام در دفاع است. جهاد برای هدایت و بدون اذن امام علیه السلام نیز محل اجتماع است. نهایتاً در این جهت تساقط می کنند. بنابراین تعارض علی الاطلاق وجود ندارد بلکه نسبت من وجه است.

اشکال سوم: روایت ابوبصیر بیان کرده است که در جنگ های هدایتی هر غنیمتی که به دست بیاید، خمس آن متعلق به امام علیه السلام است، اما به لحاظ شرائط در مقام بیان نیست که با اذن و یا بدون اذن بوده است. و وقتی اطلاق نداشته باشد، قدرمتیقن آن جنگ های با اذن امام علیه السلام است. در نتیجه تعارضی با مرسله وراق ایجاد نمی شود.

تفاوت اشکال دوم و سوم در این است که در اشکال اول، اطلاق روایت ابوبصیر پذیرفته شده ولی در نهایت نسبت عموم و خصوص من وجه ایجاد می شود، اما طبق اشکال دوم، روایت ابوبصیر اطلاق ندارد، در حالی که مرسله وراق تصریح کرده است که جنگ بدون اذن بوده است. در نتیجه قدرمتیقن روایت ابوبصیر، جنگ با اذن امام است که با این حمل، تعارضی به وجود نمی آید.

تاکنون روشن گردید که روایت هایی که به عنوان معارض برای مرسله وراق مطرح شده است، هیچ یک صلاحیت معارضه ندارند. اما نکته مهم این است که مرسله وراق، به لحاظ سندی ارسال دارد و حجت نیست؛ لذا با سقوط مرسله وراق از حجیت، باید به عمومات رجوع شود که بر اساس آیه خمس، هر غنیمتی که به دست می آید، صرفاً یک پنجم برای امام علیه السلام است.

البته روایت هایی که به عنوان معارض برای مرسله وراق مطرح شده، منحصر در روایات ذکر شده نیست و دسته دیگری از روایات نیز به عنوان معارض برای مرسله وراق قابل طرح است؛ چون روایاتی وجود دارد که اراضی مفتوحة عنوه را متعلق به عموم مسلمانان دانسته است. اگر این روایات اعم از اراضی مفتوحة عنوه با اذن و بدون اذن امام علیه السلام دانسته شود و از طرف دیگر، مرسله وراق نیز اعم زمین و غیر زمین باشد، نسبت عموم و خصوص من وجه ایجاد می شود که غیر اراضی، ماده افتراق مرسله وراق و اراضی همراه با اذن، افتراق روایات مربوط به اراضی مفتوحة عنوة و در اراضی مفتوحة عنوه بغیر اذن امام علیه السلام تعارض می کنند.